

# جنگاوران در عرصه رزم و قلمرو احساس

اگر وقایع نگاریهای قرن یازده را باور داریم، رزمندۀ راستین این دوره زندگی خود را «بیش از پرکاهی» نمی دانست. او همیشه آماده بود که بی پروا در جنگ بمیرد، و هیچ گونه بخت زنده ماندن را که از پشت کردن به دشمن فرا آید، نمی خواست، زرق و برق دنیا چشمش را نمی گرفت و حساب سود و زیان در کار نداشت و اگر غرور و عزت نفس او یا روند نبرد ناگزیرش می ساخت، از سخت ترین درگیری یا تاختن یک تنه به انبوه دشمن پروا نمی کرد.

تاریخ جنگها از نمونه های بسیاری می گوید که امیران و دلیران به ساموراییهای جوان سفارش می کردند که هنگام نبرد همه وابستگیها و دلبستگی های دنیایی را از یاد ببرند، برادر از روی کالبد برادرش بگذرد و پسران از روی تن بی جان پدرانشان. اما راست آنکه انگیزه سامورایی در نبرد، از یک سو وفاداری به امیرشان و از سوی دیگر امید به یافتن پاداش بود. نمونه های بسیار از پایداری و وفادار ماندن سامورایی ها تا آخرین نفس هست، و نیز موارد بسیار می یابیم که رزمندگان، در میانه جنگ هم، از طرفی به طرف دیگر پیوسته اند.

مرام سامورایی ناگزیر می داشت که رزمنده دارای حس والای «غرور» یا «غیرت» باشد. در یکی از نبردهای «جنگ سه ساله دوم» رزمنده ای به نام «کاگه ماسا» که ۱۶ سال بیشتر نداشت، از چشم چپ تیر خورد. او با آنکه هنوز تیر در چشمش بود، به دشمن تاخت و او را کشت. در این هنگام یکی از یاران «کاگه ماسا» به نام «تامه تسوگو» کوشید تا به جوان زخمی کمک کند و پایش را زیر چانه «کاگه ماسا» حائل کرد تا تیر را در آورد. «کاگه ماسا» با خشم بسیار برخاست و گفت که اینک که آماده

است که چون یک سامورایی از زخم تیر بمیرد، تا زنده است به هیچکس اجازه نمی‌دهد که پایش را بر صورت او بگذارد. آن پسر، همراه با این سخن، حتی کوشید تا «تامه‌تسوگو» را با شمشیر بدرد. مهارتهایی که سامورایی بیشتر در فریافتنش می‌کوشید، سواری و تیراندازی بود. در واقع هم در افسانه‌های رزمندگان کهن، طریقت سامورایی «طریقت اسب و کمان» شناخته می‌شد.

سامورایی سوار در میدان نبرد یک یا دو ملازم پیاده همراه داشت. اینان خود به نبرد نمی‌پرداختند و کارشان یاری دادن به سامورایی و خدمت به او بود، مانند حمل اسلحه او یا برداشتن سرهای دشمن که برای شناسایی و پاداش‌یابی ضروری بود. قرن‌ها گذشت تا رزمندگان و نیزه‌داران پیاده در ژاپن پدید آمدند.

از گیراترین ویژگی‌های منش سامورایی آمیزه حس زیبایی دوستی و رزم‌جویی بود. در باره شعر خواندن «یوشی‌یه» هنگام کشتن سردار دشمن، داستان آمده است. حتی «اودا نوبوناگا» سردار تشنه خون که در قرن شانزده ژاپن را متحد ساخت، در میانه یکی از سرنوشت‌سازترین جنگ‌هایش، سرخوش و شاد، بادبزی در دست و در برابر سپاهیان، درست پیش از آنکه نبرد را آغاز کند، به رقص درآمد. این تظاهرات ذوقی از سوی کسانی چون «یوشی‌یه» و «نوبوناگا» و نیز آداب رفتار و تشریفات اجتماعی که سامورایی‌ها سخت رعایت می‌کردند، بخصوص در سده‌های تاریک دوره میانه ژاپن، در زنده نگاهداشتن روح انسانی در این جامعه اثر حتمی داشت.

با اینهمه، کنکو، راهب صاحب‌دل بودایی سده چهارده در یادداشتهای نغز و طنز خود رزم را از بزم و احساس جدا دانسته و در فحوا گفته است که بسیار کمند کسانی که مرد این هر دو میدان باشند: «... مرد روحانی شوق آن دارد که زندگی سلحشوری پیشه کند، و رزمندگان ولایات خاوری با آنکه کمانگری و تیراندازی نیز ندانند و انمود کنند که بر دقایق آیین بودا هم آگاهند و از الحان موسیقی و وزن و آهنگ شعر و بدایع و لطایف ادبی به شور و سرور می‌آیند...»

«آرزوی سلحشوری تنها راهبان را نیست: دولتمردان و اشراف نیز در حسرت آنند. اما اگر هم در یکصد نبرد با دشمن درآویزی و از همه پیروز برآئی، باز نامور شدن به جنگاوری دشوار است، و نیز باشد که رزمجویی که فقط به یاری بخت مساعد بر دشمن چیره آمده است، مردافکنی قهرمان جلوه کند. آنگاه که مردانت پراکنده‌اند و تیر و کمانت شکسته است، سر فرو نیارودن به دشمن و تن سپردن به مرگ ارزش راستین دلیری و مردیت را خواهد نمود. اما تا زنده و زورمندی و در دام بلا نیفتاده‌ای، نباید که به دلیری و دشمن‌شکنی خود ببالی.» (چوره زوره گوسا (گلستان ژاپنی)، ترجمه هاشم رجب‌زاده، پژوهشگاه، ۱۳۷۲، قطعه ۸۵).

روحیه و کردار سامورایی قرون میانه همچنین سخت در تأثیر مکتب «ذن» بودایی بود. این مکتب حدود پایان قرن دوازده به ژاپن آورده شد. «ذن» که به معنی «ذکر و تفکر» است به پرورش مایه‌های درونی انسان تأکید می‌کند و انضباط و خویشتن‌داری را ارزشی والا می‌نهد. این مکتب تصمیم‌گیری منطقی را نمی‌پذیرد و آنرا ساختگی و فریبنده می‌داند، و بر این باور است که اعمال

انسان باید از احساس برآید. «ذن» با این مایه‌ها، با مشرب سامورایی قرون میانه ژاپن سازگار افتاد زیرا که این رزمنده بی پروا، ناهمواری زندگی و مرگ را هر لحظه در پیش رو داشت و می‌خواست که «زهد رفتار» و «آرامش دل» را در خود بپرورد تا سختی‌ها را تاب آورد. با نقوذ «ذن»، نظریه پردازان طریقت سامورایی تا آنجا پیش رفتند که گفتند که رزمنده راستین باید همواره آماده باشد که بی پروا و بیم و بی تأمل و اندیشه و سنجش، جان خود را در راه سردار و امیرش بگذارد.

### رجز خوانی و شعرگویی سامورایی

یکی از رسوم رزمندگان قدیم ژاپن رجز خوانی بود. هر جنگنده پیش از نبرد نام و نشان خود را بلند می‌گفت و به خاندان و نیاکان و شرف خود می‌بالید و حریف را به میدان می‌خواند، مانند این: «منم یوشی یوکی» از خاندان «میناموتو» نوئه «توموکی یو»، نایب‌الحکومه سابق ایالت «موساشی»، و پسر «یوری کیو» به دلآوری خود را در چندین جنگ در ولایات شمالی نشان داد. من خود شأن چندان بلند ندارم، و پروایم نیست که از جنگ امروز جان به در برم یا نه. پس هر کدام شما که بخواهد زور بازوان مرا بیازماید، به میدان آید». بالیدن سامورایی به خاندان و تبار خود درینجا پیداست، هر چند که به نفس خویش فروتنی نشان می‌دهند. واقع آن بود که سامورایی بیشتر برای خاندان خود و بقای آن می‌جنگید، تا برای نفس خویش.

اوتا Uta، شعر ژاپنی، دوپاره دارد: پاره اول مرکب از هفده هجا است و پاره دوم مرکب از چهارده هجا. در ژاپن دوره میانه رسم بود که اگر جنگنده‌ای یک پاره از شعری را برای حریفش می‌ساخت یا می‌خواند، حریف می‌بایست پاره دیگر (اول یا دوم) را در پاسخ بگوید. این چیزی همانند رجز خوانی رزم ایرانیان بود همراه با مسابقه شعری.

گفته‌اند که میناموتو - نو - یوشی ایه Minamoto - no - Yoshiye از نامورترین سرداران ژاپن در قرون میانه، در تدبیر جنگی و هم در ساختن شعر قوی‌دست بود. پس از سقوط دژ کورومه گاوا Koromegawa (که در لغت به معنی رودخانه جامه است) واقع در شمال ژاپن، یوشی ایه تندو چابک به تعقیب ساداتو Sadato پسر یکی از امیران محلی پرداخت، و در حال دنبال کردن او این نیمه شعر را برای دشمن ساخت و خواند:

Korom - na - Tate wa

کورومو - نو - تاته وا

Hokorobi ni keru

هوکوروبی نی که ری

این نیم قطعه چهارده هجایی در عبارت به معنی این است که بقچه و بند لباس (کورومه) درید و گسست، اما در فحوا می‌گوید که دژ کورومه سقوط کرد.

پاره‌ای که یوشی ایه ساخت و چهارده هجایی و نیمه دوم شعر بود، پس ساداتو بی‌درنگ با عبارت نیمه هفده هجایی، که نیمه اول این شعر را می‌ساخت، به او پاسخ داد:

Toshi o heshi

توشی ئو هه شی

Ito - na - Midare no

ایتو - نو - میداره - نو

Kurushisa ni

کوروشی سانی

(گذشت سالیان این جامه فرسوده را سخت بی دوام کرده است). که در فحوا اشاره دارد که تقدیر زمانه است و کار قضا و از آن گریز نیست. در اینجا یوشی ایه از دنبال کردن ساداتو باز ایستاد، و گذاشت تا بگریزد. کار میانه این دو سپس به دوستی کشید.

یوشی ایه بررداری لشکری بر تاکه هیراکی یاورا Takehira kiyawara و برادرش در شمال ژاپن تاخت. نزدیک دژ آنها که رسید دید که دسته‌ای غاز وحشی با هم به جنگ افتاده‌اند. یوشی ایه گفت: «در کتابی در تدابیر جنگی خوانده‌ام که در هم افتادن پریشان غازهای وحشی نشانه اینست که کسانی در آن نزدیکی کمین کرده‌اند.» زود آن دور و بر را گشتند، و دسته‌ای از سربازان دشمن را که کمین کرده بودند یافتند. قطعه‌ای که یوشی ایه در سنگر ناکوسو Nakoso (در لغت به معنی «پیش‌نیا») ساخت، معروف است:

Fuku - kaze mo

فوکو کازه مو

Nakaso - na - Seki to

ناکوسو - نو - سه کی تو

Omoishi ni

اوموایشی نی

Michi mo Seni chiru

میچی موسه نی چیرو

Yama - zakura - lana

یاما - زاکورا - بانا

(پنداشتم که به اینجا که دژ «پیش‌نیا» است، باد وزان را هم راه نیست. اما در یخ؛ گل‌های پرپر شده گیلاش کوهی به دست باد در شیب گذر چون سیلاب روان است. (بر گرفته از مأخذ زیر:

Fujiya, We Joyanse, Hakone, 1949, pp. 445 - 46.

سردار شاعر پیشه

روح ستیزه جویی و غرور همراه با ذوق ادبی و شعر دوستی را در سرداران نهضت تجدید ژاپن، امیران اواخر سده نوزده و اوایل سده بیست، هم می‌بینیم. نمونه بارز اینان ژنرال نوگی ماره سوکه Nogi Maresuke (۱۸۴۹ - ۱۹۱۲) است. نوگی در خانواده‌ای سامورایی بارآمد، سپاهیگری پیشه کرد و با دلیری و تدبیر رزمش در جنگ چین و ژاپن (۹۵ - ۱۸۹۴) و جنگ روس و ژاپن (۱۹۰۵ - ۱۹۰۴) خود را نامور ساخت.

ژاپن در روز ۱۰ فوریه ۱۹۰۴ به روسیه اعلان جنگ داد. ارتش اول ژاپن در طول رود «یالو» پیشروی کرد و در تاریخ ۱ مه توانست با شکستن خط دفاعی روسها ازین رود بگذرد و به جنوب منچوری برسد. ارتش دوم ژاپن هم چند روز پس از آن در شبه جزیره «لیانوتونگ» پیاده شد. به فاصله یک ماه، ارتش سوم به فرماندهی ژنرال نوگی «پورت آرتور» را در محاصره گرفت. اما پایگاه

اینجا تا آخرین روز سال ۱۹۰۴ پایداری کرد و سرانجام در نوروز ۱۹۰۵ تسلیم شد. محاصرهٔ «پورت آر تور» بزرگترین گرفتاری این جنگ برای ژاپنی‌ها بود.

ژنرال «نوگی ماره سوکه» سردار جان برکفی که او را مظهر فضیلت‌های سامورایی دانسته‌اند، پنج ماه در برابر استحکامات دشمن کوشید. «نوگی» در میدان جنگ و نیز در پشت جبهه انضباط اعلا و بسیار سختی برای سربازانش مقرر داشت. تلفات ژاپن در این جبهه ۶۰/۰۰۰ نفر بود و دو پسر ژنرال «نوگی» هم در نبرد کشته شدند.

«نخستین تلاش برای گرفتن دژ «پورت آر تور» ۱۶/۰۰۰ کشته از ژاپنی‌ها برجا گذاشت و ژنرال «نوگی» ناچار از حمله دست برداشت. «نوگی» هدف انتقاد شد و سخن از برکناری او به میان آمد، اما امپراتور از وی حمایت نمود و اشاره کرد که در صورت شکست می‌توان به او اجازه خودکشی داد. «نوگی» وجدان مسئولیتی قوی داشت. در مقابله با قیام «سایگو» در سال ۱۸۷۷ بخت با «نوگی» ناسازگار درآمد و پرچم هنگ او به دست خصم افتاد که خفت بزرگی بود. «نوگی» تصمیم گرفته بود چندان بجنگد تا کشته شود و از اینرو در خطیرترین هنگام، نبردی جانانه کرد و بجای آنکه از پا درآید، خود را قهرمانی نامور ساخت و در ارتش ژاپن ترقی یافت. امپراتور ایپرا بخاطر داشت و او را شایسته حمایت می‌دید. ارتش ژاپن پس از سه بار تلاش نافرجام برای تصرف «پورت آر تور» که به بهای جان ۲۴/۶۰۰ سرباز تمام شد، نقشهٔ جنگی را تغییر داد و به تپه‌ای موسوم به «ارتفاعات ۲۵۳» حمله کرد. نبرد در اینجا چنان سخت بود که گفته‌اند که شدت بمباران توپخانه شکل این تپه را دگرگون ساخت ارتش ژاپن به زحمت زیاد و با دادن ۶۲۰۰ کشته توانست این تپه را بگیرد و با آتش گشودن بروی ناوگان روسی از فراز آن موفق شد تقریباً همه سفاین جنگی دشمن را در بندر نابود کند و قوای روس را به تسلیم وادارد.

«نوگی» احساس خود را در بارهٔ این نبردها در قطعه شعری که به شیوهٔ چینی سروده، بیان کرد است: «هزار کرو سرباز ارتش پادشاهی نیروی دشمن را شکستند اما از پیکر رزمندگان ما تپه‌ای بر جای ماند. چگونه می‌توانم در روی مادران و پدران این کشته‌ها نگاه کنم؟ چه شمار از سربازانمان پیروز باز می‌گردند؟» پس از تسلیم دشمن، «نوگی» فرمانده کل قوای روس «استسل» (Stessel) را پذیرفت و به او اجازه داد که شمشیر ببندد و در پایهٔ مساوی با او دیدار کند. او از «استسل» برای دفاع جانانه‌اش تحسین کرد و سردار روس شجاعت نیروهای ژاپنی را ستود و نیز کشته شدن دو پسر «نوگی» در جنگ را تسلیت گفت و خواست تا اسب سفیدش را به ژنرال ژاپنی پیشکش کند. «نوگی» آنرا پذیرفت و تقدیم امپراتور کرد. «نوگی» چون بازگشت و به خاک میهن قدم گذاشت گفت که دوست دارد صورتش را با کلاه حصیری بپوشاند و نمی‌خواهد چنان قهرمانی باشد که در باره‌اش این مثل آمده است که «هزاران سرباز می‌میرند تا سرداری را قهرمان و نامور سازند.»

از آن پس «نوگی» زندگی را هرچه کمتر ارزش می‌نهاد. در سال ۱۹۱۲ که امپراتور «میچی» درگذشت و در روز به خاک سپردن او، «نوگی» در خانه‌اش در توکیو به شیوهٔ سامورایی خودکشی

«سپاکو» یا «هاراگیری») کرد و به تیغ او همسرش نیز. او را سربازی نمونه دانسته و به داشتن روح و جوهر سامورایی (بوشیدو یا آیین سلحشوری) ستوده‌اند و همسرش نیز زنی شایسته و پرازنده بانویی یک سرباز و سردار بافضیلت بود. خودکشی احساسی و آئینی نوگی دل مردم ژاپن را تکان داد و احساس آنانرا بطور گسترده و عمیق برانگیخت.

نوگی در قطعه شعر دیگری با عنوان «ری می» Reimei (نام نیک) سروده است:

## 命 名

武士は 玉も黄金も なにかせむ  
いのちにかへて 名こそをしけれ

Mononofu wa

مونونوفو وا

Tama mo kogane mo

تامامو کوغانه مو

Nanika sen

نانی کاسه‌ن

Inochi ni kaete

اینوچی نی کائه ته

Na koso oshikere.

ناکوسو اوشی که ره

«مرد رزمنده را

جوهر درخشان و زر تابان

به چه کار آید؟

نام پاک از جان گرانبهاتر است

و هیچ ثروتی را با آن قیاس نتوان کرد.»

(برگرفته از: تاریخ ژاپن، هاشم رجب‌زاده، ۱۳۶۵، صفحه‌های ۳۴ - ۳۳، و مجموعه شعری

زیر:

Masterpieces Of Japanese Poetry Ancient and Modern.

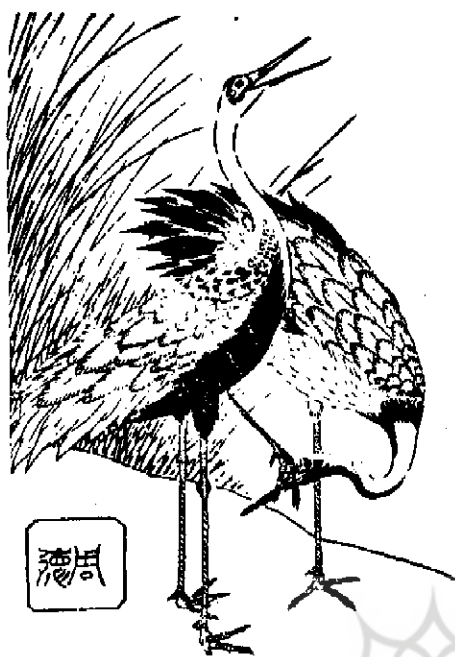
Miyamori A Sataro (tr.). Taiseido, Tokyo, 1956, p. 610).







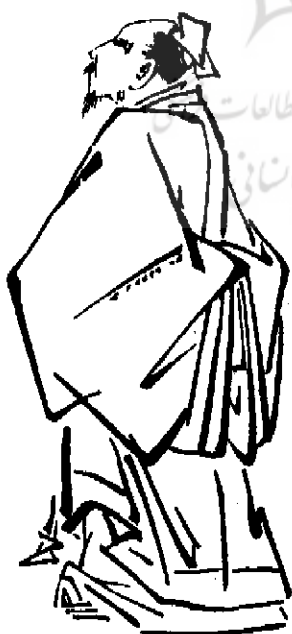




○ نقاشی پرندگان و گیاه، «آیینة نقاشیهای ممتاز»



○ نقاشی ماهی، مکتب هوکو سای



○ یک مرد اشرافی (جلو) و مردی بی چیز در پس او در جامعه قدیم ژاپن منظری از بهار کیوتو

